

## آیا گذشته چراغ راه آینده خواهد شد؟\*

بخش دوم

پنجشنبه هفتم آذر ۱۳۸۷

افشین کوشا

در آستانه ۱۶ آذر قرار داریم. نزدیک به یک سال از بازداشت جمعی رفقایمان می گذرد. هنوز اثرات تازیانہ های دشمن بر پیکره جنبش ما حس می شود. هنوز دردهای ناشی از ضربه و محدود شدن دامنه فعالیتها بر ذهن مان سنگینی می کند. هنوز از پراکنده شدن برخی رفقا، یا سکوت اجباری رفقای دیگر و یا بروز تردیدها و ناستواریهای معدودی دیگر در رنجیم.

اما کدام جنبش رادیکال و انقلابی است که در مسیر تکاملی خود با صخره های سخت برخورد نکرده باشد و یا با راههای دشوار پراز پرتگاه روبرو نشده باشد؟ کدام قله است که بدون عبور از پیچ و خم و بدون تکیه بر استواری و صلابت فتح شده باشد؟ این درد و رنج، نشانه زایش است، نشانه پایان یک مرحله و آغاز مرحله دیگر است. آنچه که باید ذهن همه ما را به خود مشغول کند، جمع بندی علمی و نقادانه از مرحله قبل و ترسیم مسیر آینده است. برخی تردیدها و سردرگمی ها در ارتباط با فعالین چپ دانشجویی ناشی از این مسئله است که این رفقا هنوز پاسخ بسیاری از سئوالات خود را نگرفته اند. پاسخی که در گرو ارائه یک جمع بندی عمیق و همه جانبه است. بدون شک این کار آسان نیست؛ نیازمند تفکری سخت و عمیق بر پایه مارکسیسم و بکارگیری متد علمی آن است. این کار آسان نیست چرا که همواره در چنین مواقعی با عده ای روبرو می شویم که یا با نقد مخالفت می کنند یا تحت عنوان نقد " پس از شستشوی بچه، بچه و لگن را با هم به دور می اندازند". هنوز عده ای فاضل مآبانه زبان به نصیحت می گشایند و یکسال پس از ماجرا، در نقد "ماجراجویی" ما قلم می زنند و این را نشان "معقول بودن" و "پختگی" خود می دانند. از عجایب تاریخ است که سازماندهی یک تظاهرات آرام و مسالمت آمیز از نظر آنان اوج ماجراجویی قلمداد می شود. رفتار آنان ما را به یاد این قول زنده یاد مصطفی شجاعیان از انقلابیون دهه چهل می اندازد که در نقد توده ای های دوران خود گفته بود: **این قبیل افراد از فرط "پختگی" لهیده شده اند.**

اما مسئله فقط به روحيات محافظه کارانه این قبیل افراد و گرایشات محدود نمی شود. ما در عرصه تئوری نیز با نظریات محافظه کارانه روبرو هستیم. تحت عنوان جمع بندی از وقایع آذر ماه سال گذشته ما با ایده های نادرستی در زمینه خصلت جنبش دانشجویی، محرک های آن، وظایف دانشجویان چپ، استراتژی این جنبش، رابطه آن با احزاب سیاسی و رابطه میان فعالیت مخفی و علنی در آن روبرو شده ایم که نقد جملگی آنها ضروریست.

در این بخش از مقاله تلاش می کنیم به نظرات نادرستی که در ارتباط با ویژگی های جنبش دانشجویی بیان شده برخورد کنیم؛ تا به این وسیله راه را برای تحکیم افق و دورنمای انقلابی در این جنبش و تدوین استراتژی و تاکتیک صحیح در شرایط کنونی هموار سازیم.

## جنبش دانشجویی: صنفی یا سیاسی!

عده ای بر آنند که ضربه سال گذشته را به سیاسی کردن بیش از حد جنبش دانشجویی توسط فعالین چپ نسبت دهند. آنان در مقابل بر صنفی بودن جنبش دانشجویی تأکید می‌ورزند و مدام تبلیغ می‌کنند که وظیفه عمده فعالین دانشجویی در شرایط کنونی پیگیری مطالبات صنفی دانشجویان است. آنها فکر می‌کنند از این طریق می‌توانند دانشجویان را حول منافع ملموس روزمره شان متحد کنند. (۱)

برخی دیگر برای مقابله با نظریه فوق استدلال می‌کنند که نمی‌توان جنبش دانشجویی را به عنوان یک جنبش به رسمیت شناخت. این دسته معتقدند از آنجا که دانشجویان از منافع مادی مشترک (مانند قشورها و طبقات دیگر) برخوردار نیستند یا منافع مشترک شان بسیار محدود است، نمی‌توان نام جنبش بر اعتراضات شان نهاد. آنان با نفی این جنبش به عنوان یکی از جنبشهای توده ای می‌خواهند "سیاسی بودن" آنرا نتیجه گیرند. (۲)

اگر چه به ظاهر این دو تفکر از نظر نتیجه گیری های عملی با یکدیگر متفاوتند اما هر دو برای تبیین تئوریک جنبش دانشجویی به یک متدولوژی غلط تکیه دارند. هر دو گرایش در جستجوی رابطه یک به یک و مکانیکی میان منافع مادی و دلایل بروزی جنبش هستند. به ظاهر روشی ماتریالیستی را دنبال می‌کنند اما این روش ربطی به ماتریالیسم به ویژه از نوع دیالکتیکی اش ندارد. با روش مکانیکی نمی‌توان به اصلی ترین ویژگی جنبش دانشجویی و قانونمندی حاکم بر آن پی برد. هر دو گرایش بر مبنای یک تعریف از پیش تعیین شده که نقطه اتکایش مبارزات اقتصادی کارگران با سرمایه داران است می‌خواهند ضرورت یا نفی یک جنبش دیگر را توضیح دهند. تعریفی که حتی قادر به توضیح درست از جنبش کارگری نیز نیست. هر دو این گرایشات مقامی برای آگاهی به عنوان مؤلفه ای مهم و مستقل در ارتباط با جنبش ها - بویژه جنبش دانشجویی - قائل نیستند. یکی تحت عنوان صنفی گری نقش جنبش دانشجویی را محدود کرده، رسالت سیاسی برای آن قایل نیست. دیگری تحت عنوان "آیینیه" ای که صرفاً گرایشات سیاسی درون جامعه را بازتاب می‌دهد، نقش سیاسی مستقلی برای این جنبش قایل نیست و نقش این جنبش را به یک ابزار تبلیغاتی تقلیل می‌دهد؛ همان نقشی که یک تلویزیون می‌تواند برای یک حزب یا جریان سیاسی داشته باشد.

جنبش دانشجویی از جمله پدیده های اجتماعی است که در اثر رشد مناسبات سرمایه داری - بویژه در اواخر قرن نوزدهم (و برای نخستین بار در روسیه تزاری)- بروز کرد. این لنین بود که تلاش کرد قوانین حاکم بر این جنبش را بشناسد و نقش و جایگاه این جنبش را در روند تحولات اجتماعی روشن کند. (۳)

لنین برویژگی های این جنبش انگشت نهاد و تأکید کرد از آنجا که دانشجویان به عنوان حساس ترین بخش روشنفکران جامعه مدام با آگاهی سر و کار دارند، جنبش شان اساساً یک جنبش سیاسی است. این نقش در جوامع استبداد زده که از آزادی اندیشه و بیان و تشکلات محرومند، خصلت ضد رژیم آشکاری به خود می‌گیرد. دانشگاه به عنوان یکی از مراکز مهم جوشش فکری در جوامع امروزی نقش مهمی در سمت و سوی تحولات سیاسی جامعه ایفا می‌کند. این ویژگی مهم جنبش دانشجویی در کشورهای مختلف و در سراسر قرن بیستم بارها به اثبات رسیده است.

ویژگی دیگر این جنبش، روحیه شورشگرانه شرکت کنندگان آن است. روحیه منحصر به فردی که به جوانان تعلق دارد. جوانانی که همواره تشنه نوآوری و تغییرند. این روحیه، خصلت آغازگرانه ای به این جنبش می‌بخشد. دانشجویان مانند همه جوانان نقش مهمی در آغاز مبارزات توده ای داشته و دارند. این نقش آغازگرانه را نیز در تجارب

مهم تاریخی قرن بیستم، در شکل گیری احزاب، جنبشها، تحولات کوچک و بزرگ در کشورهای مختلف میتوان مشاهده کرد.

بر پایه چنین ویژگی هایی است که همواره دانشگاه به یک مرکز بزرگ رقابت میان نیروهای سیاسی طبقاتی گوناگون بدل می شود. برای طبقه حاکم مهم است که کنترل ایدئولوژیک و سیاسی اش را بر دانشجویان حفظ کند و نگذارد کسانی که قرار است در آینده به پیچ و مهره های نظام بوروکراتیک شان بدل شوند، به مخالفت با نظام شان کشیده شوند. از سوی دیگر مبارزات طبقات محکوم نیز بر این حساسترین بخش اعصاب جامعه اثر می گذارد. بدینگونه است که کشمکش سیاسی طبقاتی در دانشگاه بازتاب می یابد: **در خدمت اقلیتی به نام بورژوازی و نظامش در آمدن یا در خدمت اکثریتی به نام کارگران و زحمتکشان جامعه بودن و برای آینده ای متفاوت جنگیدن.** این است مضمون اصلی کشمکشهای ایدئولوژیک سیاسی درون جنبش دانشجویی؛ این است تنها معیار برای تشخیص این که یک دانشجو مترقی و انقلابی است یا غیر انقلابی؛ کمونیست است و مخالف نظم حاکم یا ارتجاعی است و مدافع نظم موجود.

این ویژگی هاست که دینامیسم جنبش دانشجویی، پتانسیل های واقعی درون آن و دلایل وجودی جهت گیری های طبقاتی مختلف در آن را نشان می دهد. بر پایه منشاء طبقاتی و ترکیب طبقاتی دانشجویان در دانشگاه، یا "نانخوری" یا "نان آوری" شان و یا بر پایه منافع صنفی، قسمی و زودگذر این قشر نمی توان به ارزیابی درست از ویژگی های اصلی این جنبش دست یافت.

بدون شک دانشجویان مانند هر قشری دارای منافع صنفی معینی هستند و مانند اکثریت مردم در بسیاری مواقع به آنان نیز از نظر اقتصادی اجحاف می شود؛ و دانشجویان نیز نسبت به آن عکس العمل نشان می دهند. اما این منافع صنفی مشترک نیست که اساس این جنبش را رقم می زند. همانطور که گفته شد دانشجویان به عنوان قشری که مدام با آگاهی و ایده ها سر و کار دارند از حساسیت سیاسی بالا برخوردارند. جنبش دانشجویی محرکهای خاص خود را داراست که آن را از دیگر جنبش های اجتماعی متفاوت می کند. دانشجویان عموماً ضد مقررات و نظم و دیسیپلین های حاکم بر روابط اجتماعی مشخصاً نظام آموزشی اند. روحیه اعتراضی آنان در مقابل افکار و عقاید سنتی، برنتابیدن رفتارهای استبدادی مذهبی و پدرسالارانه، مطالبات ویژه صنفی - فرهنگی، برخورداری از درجه متفاوتی از آگاهی و امکانات برای تشکل یابی، خصوصیات ویژه ای به جنبش آنان می بخشد که باید آنها را به رسمیت شناخت و بر پایه آن عمل کرد. اگر واقعیات عینی را به رسمیت نشناسیم و بر پایه آن عمل نکنیم قادر نخواهیم بود که انرژی های نهفته در این جنبش را به حداکثر رها کنیم و به ارزیابی درستی از چگونگی پیشرفت و تکامل آن دست یابیم.

بر پایه منافع صنفی دانشجویان نمی توان افت و خیزهای جنبش دانشجویی را توضیح داد. برای مثال در دوره حکومت پهلوی، دانشجویان از نظر اقتصادی از موقعیت نامساعدی برخوردار نبودند؛ اما جنبش دانشجویی ایران یکی از پرجوش و خروشتترین جنبش ها در سطح بین المللی بود. رژیم شاه بارها تلاش کرده بود که با ارائه کمک هزینه های تحصیلی و مسکن این جنبش را به سکوت وادارد اما موفق نشد.

به علاوه جنبش دانشجویی ایران چه در دوره رژیم شاه چه دوران جمهوری اسلامی نقش آغازگرانه ای در مبارزات سیاسی مهم ایفا کرده است. مواردی چون خیزش ۱۸ تیر ۱۳۷۸ و خیزشهای شبانه خرداد ۸۲ یک نمونه برجسته و متأخر آن است. این موارد نه تنها استثنایی نیست بلکه هر آن امکان تکرارش در جامعه ما موجود است. نگاه بسیاری

از مردم به جنبش دانشجویی است. برای مردم، مبارزات دانشجویان تجسمی از نارضایتی های سیاسی جامعه است. وانگهی امروزه خود جنبش دانشجویی با مطالباتی درگیر است که به هیچوجه نمی توان آن را در چارچوبه های "صنفی" و خاص خود دانشجویان تقلیل داد. فی المثل مقاومت دختران دانشجو در برابر آپارتاید جنسیتی سریعاً یک مسأله مهم سیاسی را برای کل جامعه به صحنه می آورد. بی جهت نبود که مبارزه دانشجویان زنجان علیه زن ستیزی استاد مددی چنین انعکاس گسترده ای در جامعه یافت. بی جهت هم نیست که اغلب چپ های صنفی گرا نیز برای این مبارزه اهمیت چندانی قایل نشدند.

از منظر مبارزات صنفی دانشجویی نیز باید گفت حتی زمانی که اعتراضات صنفی شکل می گیرند در بسیاری مواقع این مبارزات سریعاً به یک مبارزه سیاسی گذر می کنند؛ یا حداقل بازتاب سیاسی نسبتاً گسترده ای در جامعه پیدا می کنند. واقعیت این است که مرز باریکی بین مطالبات صنفی و سیاسی در این جنبش وجود دارد.

حتی در "ناب" ترین اشکال مبارزه صنفی، ما همواره با دخالت نیروها و گرایشات سیاسی طبقاتی مختلف و مبارزه میان آن ها روبرو می شویم: برسر این که هر مبارزه را چگونه، با چه سیاستی، با چه شعارهایی، با چه روشی و تا چه حدی به پیش ببریم. خود این مسأله بیش از پیش فضای این مبارزات را سیاسی می کند. در نتیجه زمانی که برخی نیروها چون "تحکیم وحدتی" ها یا "ملی مذهبی" ها صحبت از این می کنند که جنبش دانشجویی باید به مطالبات حقوقی خود بپردازد، در واقع می خواهند راه را بر سیاستهای رادیکال ضد رژیم ببنند و عملاً به دانشجویان می گویند شما به مبارزات صنفی مشغول شوید، مبارزه سیاسی را به ما بسپارید. یا مبارزه صنفی تان را پشت جبهه سیاست های کلان ما کنید. آن دسته از نیروهای چپی هم که ماهیت اساساً سیاسی جنبش دانشجویی را نمی بینند، عملاً راه را برای میدان داری همین نیروهای راست لیبرالی باز می کنند. چون که همواره این روش و سیاست به نفع آن نیروهای طبقاتی تمام میشود که از نظرامکانات سازمانی - تبلیغی قدرتمندترند؛ و عموماً عملکرد نیروی عادت و گرایشات خودبخودی در میان دانشجویان به نفع سیاست های آنان تمام میشود. شعارهایی چون عدم دخالت در سیاست یا سیاسی نبودن جنبش دانشجویی و این که جنبش دانشجویی اول از همه باید به مطالبات صنفی خود بپردازد عملاً به نفع سیاست معینی است: سیاست نیروهای راست و لیبرال.

### **جنبش دانشجویی: وظیفه دمکراتیک یا وظیفه سوسیالیستی!**

در مباحث اخیر، وظیفه چپ در قبال جنبش دانشجویی به عنوان وظیفه ای دمکراتیک به گونه ای مطرح شده که جزو بدیهیات بوده و بحثی در آن نیست. می گویند برخی مواقع شک نسبت به بدیهیات لازمست تا بتوان عمیقتر حقایق را کشف کرد.

تقریباً اغلب این گرایشات معتقدند دانشجویان نیرویی هستند که باید برای آزادی های سیاسی در جامعه - مانند آزادی نشر و بیان، آزادی تشکل و ... - مبارزه کنند تا از این طریق به طبقه کارگر یاری رسانند که به آزادیهای دمکراتیک دست یابد. یکی دیگر از دلایل پایه ای آنان برای دخالتگری در این جنبش آن است که با تکیه به جنبش دانشجویی می توان تناسب قوا در جامعه را به نفع جنبش کارگری تغییر داد. (۴) از نظر آنان وظیفه سوسیالیستی فعالین چپ دانشگاه نیز به این امر خلاصه می شود که جنبش دانشجویی به دفاع از مطالبات کارگران برانگیخته شود و به پشت جبهه (آن هم پشت جبهه دمکراتیک) جنبش کارگری بدل شود. این دلایل و دیدگاه ها نه ربطی به مارکسیسم دارند، نه ربطی به

واقعیات عینی. بلکه بیانگر برخورد ابزارگرایانه حاملین چنین تفکری به جنبش دانشجویی است. پیام چنین دیدگاهی به جنبش دانشجویی - بویژه فعالین چپ آن - به طور خلاصه این است که پا را از گلیم تان فراتر نگذارید، تلاش برای تغییر جهان شما را نشاید، سوسیالیسم و کمونیسم ربطی به شما ندارد، نقش شما تنها این است که چند نشریه بدهید، فضای سیاسی را باز کنید تا طبقه کارگر به میدان آید و کار را به پایان رساند. کارتان حمایت از مطالبات جنبش کارگری است و بس!

حاملین چنین دیدگاهی عاجز از برقراری رابطه صحیح و دیالکتیکی بین جنبش های اجتماعی مختلف، بین وظایف دمکراتیک و سوسیالیستی و ارزیابی صحیح از پتانسیل کمی و کیفی هر یک از جنبش ها در جهت انقلاب اجتماعی هستند. هیچ جنبشی نمی تواند پشت جبهه جنبش دیگر شود. بین این سیاست با سیاستی که جنبش دانشجویی را پشت جبهه احزاب می داند، تفاوت چندانی نیست. هر دو از یک ماهیت بینشی برخوردارند.

با چنین نظرگاه و رفتار سیاسی، نه تنها طبقه کارگر به میدان نخواهد آمد بلکه جنبش های اجتماعی مختلف نیز از یکدیگر دور خواهند شد. چرا که با تقلیل فی المثل وظیفه دانشجویان به مبارزه برای آزادی بیان، این گرایشات بورژوا دمکراتیک است که در جنبش دانشجویی تقویت خواهد شد نه جنبش کمونیستی.

بی جهت نیست که تقریباً اغلب حاملین این دیدگاه معیارشان برای شکست یا پیروزی، عقب نشینی یا پیشروی جنبش دانشجویی در پی ضربه سال گذشته، انتشار یا عدم انتشار نشریات علنی چپ در دانشگاه هاست. بی جهت نیست که با بازداشت دانشجویان، با توقف انتشار نشریات علنی و محدود شدن فضای سیاسی، بسیاری از آنان ماتم گرفتند و نوای عقب نشینی و شکست سردادند.

مشکل اصلی برسر تقسیم بندی ذهنی گرایانه ای است که بسیاری از فعالین چپ بدان معتقدند. تقسیم بندی ذهنی گرایانه ای که وظایف فعالین چپ در قبال جنبش کارگری را معادل با وظایف سوسیالیستی می داند و وظایف آنان در برابر دیگر جنبشها منجمله جنبش دانشجویی را معادل با وظایف دمکراتیک قلمداد می کند. این تقسیم بندی غلط و مکانیکی است. مطابق چنین دیدگاهی تنها یک جزء از جامعه است که به تحول سوسیالیستی نیاز دارد، نه کلیت جامعه ای که در اسارت نظام سرمایه داری قرار دارد. کلیتی که از اجزاء مختلف تشکیل شده و در هر جزء آن می توان نیاز به تحول کمونیستی را دید. نیازی که به قول لنین در هر پرز جامعه سرمایه داری می توان آن را مشاهده کرد. سوسیالیسم و کمونیسم همان اندازه برای رهایی طبقه کارگر مورد نیاز است که برای رهایی دیگر ستمدیدگان و استثمار شدگان جامعه. طبقه کارگری که این نیاز و ضرورت کلی را در نیابد و برای آن تلاش نکند هرگز خود نیز رها نخواهد شد؛ چرا که رهایی اش به مثابه یک طبقه در گرو رهایی کل نوع بشر است. از هر دریچه ای، از منظر هر مسئله اجتماعی سیاسی و از منظر هر مقوله علمی و هنری می توان و باید نیاز به جامعه ای و رای جامعه سرمایه داری و جهش به سوسیالیسم و کمونیسم را توضیح داد. در عصر کنونی هر بخش از ستمدیدگان جامعه اگر خواهان آن باشند که مبارزه شان به رهایی واقعی منجر شود نیاز دارند که کمونیسم را فرا گیرند. مسأله قبل از هر چیز، به میدان آوردن این ایدئولوژی و طرح آن در جنبش های مختلف است. این نخ سرخی است که می تواند پیوند صحیحی میان جنبش های مختلف و وظایف گوناگون ما برقرار کند. حتی انجام پیگیرانه، پیروزمندانه، کامل و برگشت ناپذیر وظایف دمکراتیک منوط به آن است که آیا جهان بینی کمونیستی و سیاستهای ناشی از آن در رأس جنبش های توده ای مختلف

قرار می گیرد یا خیر.

از نظر تاریخی، گرایش در میان فعالین چپ موجود بوده که در ارتباط با جنبش های توده ای، ایدئولوژی خود را مطرح نکنند. اگرچه خفقان و دیکتاتوری حاکم بر جامعه عاملی است که موجب شده بسیاری از چپ ها هویت ایدئولوژیک خود را پنهان کنند، اما علت را باید فراتر از این محدودیت جستجو کرد. "فعالیت دمکراتیک"، "خصلت دمکراتیک"، "جنبش دمکراتیک" همواره پوششی شده برای اینکه جهان بینی کمونیستی، فعالانه به میان توده ها برده نشود. در ارتباط با تغییر جهان، اهمیتی به تغییر جهانی مردم داده نشود. در واقع این گرایش، توده های ستمدیده را لایق آن نمی داند که به این جهانی دست یابند. این گرایش، حداکثر وظیفه خود را "سازماندهی توده ها"، "سازماندهی مبارزات روزمره مردم"، "سازماندهی مبارزات دمکراتیک" می داند و آن را پیش شرط و پیش مرحله ای قلمداد می کند که تنها پس از گذر از آن باید ایدئولوژی خود را مطرح کرد. این گذر معمولاً هیچگاه به انتها نمی رسد! یا اگر هم حاملین این گرایش زمانی بخواهند حرفی از ایدئولوژی خود بزنند، به صدور چند شعار خشک و خالی و بی محتوی بسنده خواهند کرد.

در حالی که نه تنها باید با مبارزه توده ها پیوند برقرار کرد و فعالانه آن را سازمان داد، بلکه همزمان باید به مبارزه ایدئولوژیک، تبلیغ همه جانبه جهانی کمونیستی دامن زد. هیچ مرحله یا پیش مرحله ای این دو وظیفه را از هم جدا نمی کند. اگر این تبلیغ و ترویج صورت نگیرد نه تنها انرژی تام و تمام مردم رها خواهد شد بلکه همواره خطر آن هست که افق دید مردم پایین بیاید، مبارزاتشان وسط راه سقط شود یا حاصل مبارزاتشان را نیروهای طبقاتی دیگر از کف شان ببرایند. در دنیای امروز، انکار قدرت ایدئولوژی (چه مثبت چه منفی) در درجه اول به ضرر نیروهای چپ خواهد بود. بدون شك وظیفه کمونیست ها محدود به سازمان دادن همفکران خود نیست. کمونیستها باید همه توده هایی که خواهان تغییر وضع موجودند را سازمان دهند و آنان را به اشکال مختلف با خود متحد کنند. اما بدون فهم رابطه پویا میان مبارزه امروز با آینده ای که برایش می جنگیم، و عمل کردن بر مبنای این آینده - که از پایه عینی قدرتمندی برخوردار است- نمی توان پیروزی واقعی را تضمین کرد.

"دمکراتیک" دانستن جنبش دانشجویی پوششی است، برای اینکه به مبارزه بین ایده ها و جهانی بینی های مختلف در این جنبش توجهی نشود. این مسئله از سوی دیگر بیان گرایش غلط و سابقه دار دیگری است که در میان بسیاری از نیروهای چپ رایج است. گرایش کم بها دادن به نقش روشنفکران، کم بها دادن به نقش انتقادی آنان و کم بها دادن به نقشی که آنان در دامن زدن به جوشش فکری در جامعه دارند. این قبیل گرایشات، تفکر انتقادی رایج در جنبش دانشجویی، روحیه شورشگری در بین دانشجویان و بی صبری انقلابی شان را بر نمی تابد؛ آن را مزاحم و وبال گردن می دانند. مزاحمی که باید به اشکال مختلف دست به سرش کرد یا سرش را به کارهایی چون مبارزه برای "آزادی بیان" گرم کرد.

چنین گرایشاتی نقشی برای دانشجویان چپ در برافراشتن پرچم کمونیسم در جامعه نمی بینند. از نظر آنان اصلی ترین وظیفه "سوسیالیستی"، دفاع از جنبش روزمره کارگری است، نه برافراشتن پرچم کمونیسم در جامعه. این گرایش نه تنها درک تقلیل گرایانه ای از وظایف سوسیالیستی جلو می گذارد بلکه بین این وظایف با وظایف دمکراتیک دیوار چین می کشد. حال آن که این دو وظیفه را نمی توان از هم جدا کرد. این دو وظیفه مدام در هم

تداخل کرده، بر هم تأثیر می گذارند. حتی در انجام وظایف دموکراتیک نیز مدام مسئله کدام دیدگاه طبقاتی، کدام سیاست طبقاتی، کدام روش، کدام اشکال سازمانی و مبارزاتی طرح می شوند. سیاست ها و روش های نیروهای طبقاتی مختلف در جامعه و در دانشگاه برای رسیدن به مطالبات دموکراتیک نیز یکسان نیست و مدام با دیدگاه ها و اهداف طبقاتی شان تداخل می کند و توسط آن تعیین می شود. برای مثال امروزه گرایشات تحکیم وحدتی و ملی مذهبی تلاش می کنند دانشگاه به تریبونی برای اصلاح طلبان بورژوا بدل شود. در صورتی که گرایش سوسیالیستی تلاش می کند دانشگاه به تریبونی برای کل مردم، به تریبونی برای کارگران و زحمتکشان شهر و روستا بدل شود. در ارتباط با روشنگری و تبلیغ علم سکولار و مبارزه با مذهب و خرافه، گرایشات لیبرالی اساساً روش سکوت و مامشات را دنبال می کنند. در حالی که دانشجویان سوسیالیست بدون پیشبرد مبارزه همه جانبه و رادیکال علیه نشانه ها و نمادهای حکومت مذهبی (از تدریس خرافات به جای علم گرفته تا حجاب اجباری و برگزاری نماز جمعه در صحن دانشگاه) قادر نیستند ذره ای به تحقق یکی از پایه ای ترین مطالبات دموکراتیک امروز جامعه ما یعنی جدایی دین از دولت یاری رسانند. دانشجویان سوسیالیست و کمونیست نمی توانند صرفاً بر مبنای درجه پیگیری، یا میزان تلاش و فداکاری برای پیشبرد خواسته های دموکراتیک، مرز تمایز خود را با دیگر نیروهای طبقاتی ترسیم کنند. تنها با به میدان آوردن همه جانبه دیدگاه و جهانی بینی شان و تعیین سیاست ها و روش های مبارزاتی بر پایه آن می توان مرزهای روشنی با نیروهای سازشکار و لیبرال کشید و نگذاشت جنبش دانشجویی ملعبه دست این قبیل نیروها شود.

### **استراتژی سوسیالیستی یا استراتژی بی یال و دم و اشکم!**

در جمع بندی از ضربه آذر ماه سال گذشته، بارها از جانب گرایشات و نیروهای مختلف چپ از فقدان استراتژی سوسیالیستی صحبت شده است. بر این پایه انتقادات زیادی به جنبش جوان و بی تجربه ما شده است. اما اغلب این انتقادات از زاویه راست و محافظه کارانه ای صورت گرفته است. مقاله ای که تحت عنوان "وضعیت فعلی و گامهای ضروری (نکاتی در مورد جنبش دانشجویی و چپ)" در وبلاگ تریبون مارکسیسم منتشر شد، بیان فشرده این برخورد محافظه کارانه به تجربه انقلابی چند سال گذشته چپ دانشجویی بوده است. بسیاری از نیروهای چپ برخورد کینه توزانه این مقاله را محکوم کردند اما کمتر به محتوای سیاسی این نوشته پرداختند. مشخصاً خط مشی ای را که نویسندگان این مقاله برای جنبش دانشجویی فرموله کرده اند نادیده گرفتند. چه بسا برخی از آنها به اشکال دیگر به تکرار همان مشی ای پرداختند که وبلاگ مبلغ آن بود.

جوهر استراتژی پیشنهادی وبلاگ تریبون مارکسیسم را در درجه اول باید در اندرزهای "چه نباید کردی" آن جستجو کرد. در این که "جنبش ضد جهانی شدن" و "ضد نئولیبرال" ربطی به دانشجویان ندارد؛ اینکه دادن شعارهای ضد جنگ موضوعیتی ندارد، بویژه آنکه حساسیت بر سر آن زیاد است؛ اینکه باید احزابی که معتقد به روش های قهری در پیشبرد مبارزه شان هستند از دخالت در جنبش دانشجویی منع شوند؛ اینکه فعالین دانشجویی نباید درگیر فعالیت هایی در راستای استراتژی حزبی شوند؛ اینکه جنبش توده ای نیازی به مخفی کاری ندارد؛ و خلاصه این که نباید ماجراجویی کرد و تظاهراتی برگزار کرد.

این چه نباید کردها حکایت همان "پهلوانی" را به یاد می آورد که قصد خالکوبی شیری بر بدن خود داشت اما به محض اینکه سوزش اولین سوزن را حس کرد، گام به گام عقب نشست و آخرش شیر بی یال و دم و اشکمی را

خواستار شد. نویسنده مقاله تریبون مارکسیسم نیز خواهان آن نوع جنبش دانشجویی است که در سیاست بویژه از نوع حساسیت زای آن دخالت نکند.

اما از "چه باید کرد" های وبلاگ تریبون مارکسیسم نیز می توان فهمید که هدف، چندان کشیدن نقش شیرهم نبوده است. کوه استراتژی "سوسیالیستی" تریبون مارکسیسم، موش می زاید. سوسیالیسم اش از مطالبات دمکراتیک فراتر نمی رود. مثلاً نگاه کنید به این کشف بزرگ نویسنده مقاله فوق الذکر که: "اساس استراتژی سوسیالیستی در شرایط امروز ایران چیزی جز کسب عملی آزادی های دمکراتیک به نیروی مستقیم جنبشهای توده ای (با نقش محوری جنبش طبقه کارگر) نیست." یا آنجا که خواهان "تشکل توده ای دانشجویی است که حول خواسته های بنیادی اقتصادی و رفاهی و صنفی شکل گیرد تا نظر اقشار متوسط و عقب مانده دانشجویان را به خود جلب کند"؛ و در ادامه این که "هژمونی استراتژی سوسیالیستی" شان از "تعریف و تثبیت خواسته های محوری تشکل های توده دانشجویان" (یعنی همان خواسته های صنفی) فراتر نمی رود؛ و این هژمونی ربطی به "رواج اعتقادات نظری و دگرگون کردن ایدئولوژیک دانشجویان ندارد". (کلیه جملات داخل گیومه متعلق به مقاله تریبون مارکسیسم است- تأکيدات از ماست.)

سوسیالیسم مورد نظر نویسنده مقاله تریبون مارکسیسم در واقع اسم رمزی برای مطالبات دمکراتیک است. بهتر است گفته شود اسم رمزی برای خواسته های صنفی دانشجویان است. در واقع استراتژی سوسیالیستی ای در کار نیست. بنا به اعتراف خودشان اساس استراتژی شان در مرحله کنونی کسب آزادیهای دمکراتیک است. یعنی همان خواسته ها و مطالباتی که لیبرال ها خواهان آنند و سعی می کنند عمق و دامنه جنبش دانشجویی را بدان محدود کنند. البته اینان حتی جسارت لیبرال ها را هم ندارند. حداقل لیبرال ها از طریق مبارزه سیاسی می خواهند به این مطالبات دست یابند حال آن که اینان می خواهند سر خود و دانشجویان را با مبارزات صنفی گرم کنند.

نتایج تاکتیکی چنین استراتژی را باید در بیانیه "دانشجویان سوسیالیست" جستجو کرد. این جریان (یا حداقل بخش هایی از آن) که از مباحث وبلاگ تریبون مارکسیسم الهام می گیرند، تلاش کردند ابتکار عمل بیشتری از خود نشان دهند. آنان از فعالین دانشجویی خواستند که به جای نفوذ در تشکلات زرد سیاسی (مانند انجمنهای اسلامی) تلاش کنند در تشکلات زرد صنفی دانشگاه (مانند شوراهای صنفی) نفوذ کنند. انگار بحث بر سر این است که تشکل سیاسی زرد بهتر است یا تشکل صنفی زرد. (۵) تنها کسانی که از سنت های مبارزاتی در جنبش دانشجویی و روحیات دانشجویان بیگانه باشند، از فضای حاکم بر دانشگاههای ایران دور باشند و یا همه چیز را (به سبب عینک ایدئولوژیک سیاسی که بر چشم زده اند) وارونه ببینند، می توانند چنین رهنمودهای "داهیان" ای صادر کنند؛ انرژی دانشجویان را در راهروی های پیچ در پیچ و بوروکراتیک شورای صنفی به هرز دهند. شورایی که در واقع محل جذب معدودی دانشجو برای استخدام در کادر اداری دانشگاه های کشور است.

صنفی گری اینان آن چنان گل کرده است که دانشگاه را با کارخانه عوضی گرفته اند و تاکتیک "اعتصاب توده ای در مجتمعهای دانشگاهی" (۶) را به عنوان "حلقه گمشده" تاکتیک "سوسیالیستی" به جنبش دانشجویی ارائه داده اند. انگار قشر دانشجو مانند کارگران در خط تولید به سر می برند که با توقف تولید بتوانند از طریق متضرر کردن مدیران و صاحبان کارخانه بر آن ها فشار آورند و به قبول خواسته های خویش مجبورشان کنند.



از نظر آنان این حلقه "گمشده تاکتیکی" از آنرو ثمر بخش است که بریک "خواسته معین" مبارزه را سازمان می دهد نه اینکه مانند خیزش ۱۸ تیر و خیزش شبانه خرداد ۸۳ به تعرضات مداوم و بی نتیجه رو می آورد. این اوج محافظه کاری تحت نام قلابی سوسیالیسم و طبقه کارگر است. حتی این واقعیت بزرگ نادیده گرفته می شود که ایندو خیزش در درجه اول حول خواسته های مشخصی براه افتاده اند. ۱۸ تیر در اعتراض به ضرب و شتم بدون تبعیض همه دانشجویان مستقر در کوی دانشگاه بوده و خرداد ۸۳ اعتراض به خصوصی سازی دانشگاهها بوده است. درایت دانشجویان فعال در آندو خیزش این بود که از طریق کشاندن این جنبش به بیرون از دانشگاه آنرا توده ای و سیاسی کردند. تنها کسانی که واحد سنجش شان برای ارزیابی از نتایج یک جنبش، خواسته های میلی متری صنفی است، نمی توانند این امر را ببینند که چگونه بزرگترین نتیجه و خدمت سیاسی خیزش ۱۸ تیر و خرداد ۸۳ به جامعه (و جنبش دانشجویی) این بود که ضربه مرگباری بر پروژه فریب دوم خرداد زد و راه را بر عروج چپ در جنبش دانشجویی گشود. با چنین محدود نگرسی سیاسی و "حلقه های تاکتیکی گمشده" حتی نمی توان مبارزات صنفی دانشجویی را به شیوه موثر به پیش برد؛ چه رسد به اینکه بتوان نیازهای سیاسی متنوع و هر دم فزاینده این جنبش (از مقاومت در برابر آپارتاید جنسیتی گرفته تا مقاومت در برابر ستاره کردن دانشجویان، از مقابله با کنترل امنیتی گرفته تا جلوگیری از ورود نیروهای سرکوبگر به دانشگاه و ...) را تامین کرد. بدون درک خصلت و ویژگی های سیاسی جنبش دانشجویی نمی توان توده های دانشجویی را (به ویژه در بعد سراسری) با یکدیگر متحد کرد.

فعالین چپ اگر به نقش، جایگاه و اهمیت سیاسی جنبش دانشجویی در کل جامعه آگاه نباشند قادر به هدایت این جنبش در مسیر انقلابی نخواهند بود. بدون تکیه بر خصلت اساساً سیاسی این جنبش، نمی توان صحبتی از طراحی استراتژی ها و تاکتیک های انقلابی کرد. استراتژی و تاکتیک در خلاء خلق نمی شوند. با تکیه بر منطق ذهنی و مستقل از تجربه (و یا صرفاً با تکیه بر تجربه محدود) نمی توان به استراتژی و تاکتیک انقلابی دست یافت. این امر اساساً وابسته به کنش و واکنش آگاهانه، سازمانیافته و مداوم نیروهای انقلابی و چپ با یک جنبش معین و همزمان مطالعه عمیق مارکسیسم و دیگر تجارب انقلابی است. برای این منظور ما نیازمند دخالتگری سیاسی بیشتر، سازمان دادن پراتیک های انقلابی بیشتر و درس گیری بیشتر از تجارب قبلی هستیم. علیرغم برخی اشتباهاتی که از جنبش ما در دوره قبلی سر زد، وجه دخالتگری سیاسی آن برای ما کماکان آموزنده است. تلاش هایی که رفقای ما سازمان دادند و مبارزاتی که به پیش بردند مواد و مصالح زیادی برای ما فراهم آورده است تا بتوانیم با تکیه بدانها و جمع بندی از نقاط قوت و ضعف آن، شتابی دگرباره به فعالیت هایمان دهیم و به مرحله جدید در مبارزه مان خوشامد گوئیم.

ادامه دارد...

در بخش بعدی این مقاله به رابطه جنبش دانشجویی با احزاب و رابطه کارمخفی و علنی می پردازیم.

افشین کوشا

مقالات آخرین شماره نشریه بذر: ۳۱ آذر ۱۳۸۷

\* با پوزش از خوانندگان نشریه بذر به دلیل دیرکرد در انتشار بخش دوم این مقاله. خوشبختانه بخش اول این مقاله مورد استقبال بسیاری از رفقا قرار گرفت. تا کنون برخی رفقا پیشنهادات و نظرات انتقادی خود را برای ما ارسال کرده اند. ما در اولین فرصت این نظرات را منعکس خواهیم کرد و به بحث حول آن دامن خواهیم زد. ما کماکان مشتاق دریافت نظرات رفقا در رابطه با این سلسله مقالات هستیم.

## یادداشتها:

۱- این مدعا نخستین بار به شکل نسبتاً سرپوشیده ای در مقاله "وضعیت فعلی و گامهای ضروری (نکاتی در مورد جنبش دانشجویی و چپ)" (منتشره در در وبلاگ تریبون مارکسیسم) طرح شد. پس از آن در برخی مقالات - بویژه در بیانیه های دانشجویان سوسیالیست کشور و برخی فعالین منتسب به جنبش کارگری به اشکال مختلف تکرار شده است. آخرین مورد آن نامه ای است که آقای محمد حسین خطاب به دانشجویان سوسیالیست نگاشته است. این نامه در سایت های اینترنتی قابل دسترس است.

۲- برای نمونه به جمع بندی های حکمتیست ها از ضربه سال گذشته رجوع کنید.

۳- در این زمینه به مقاله لنین به نام "وظایف جوانان انقلابی" که در شماره های ۱۸ و ۲۰ نشریه بذر منتشر شده رجوع کنید.

۴- در این زمینه می توانید هم به مقاله انتشار یافته در وبلاگ تریبون مارکسیسم رجوع کنید، هم مباحث جمع بندی حکمتیستها از جنبش دانشجویی. هر دو این گرایشات علیرغم جدل های حادی که با یکدیگر دارند، در تحلیل از وظیفه جنبش دانشجویی تفاوت چندانی با یکدیگر ندارد.

۵- بیانیه دانشجویان سوسیالیست (به مناسبت اول مهر و آغاز سال تحصیلی جدید) برای اینکه چهره ای رادیکال به سیاست نفوذ در تشکلات زرد بدهد، مثال حزب کمونیست فرانسه در دهه ۱۹۳۰ میلادی را می زند که چگونه کمونیست ها در انتخابات شهرداریها شرکت کردند و شهرداریهای کمونیستی تشکیل دادند و این سکوی پرتاب آنها به اعماق جامعه گردید و بر بستر این نفوذ و پایگاه و اعتبار اجتماعی بود که امکان سازمان دادن نهضت مقاومت ضد فاشیستی را در سالهای بعد فراهم آوردند. البته بیانیه مشخص نکرد که با نفوذ شان در شورای صنفی دانشگاهها چگونه می خواهند نهضت ضد فاشیستی خود را سازمان دهند و کلاً علیه کدام نیروی اشغالگر مبارزه کنند. اما یک چیز روشن است که نویسندگان بیانیه فراموش کردند که اتخاذ چنین سیاست های از جانب حزب کمونیست فرانسه سر آغاز سازش طبقاتی این حزب با بورژوازی خودی و تغییر ماهیت ایدئولوژیک سیاسی این حزب بود. آنها از این طریق به اعماق مرداب سازش طبقاتی و دست شستن از مارکسیسم پرتاب شدند. و مشی ای را اتخاذ کردند که به تقویت ناسیونالیسم در صفوف طبقه کارگر در یک کشور امپریالیستی (یا به عبارت دیگر تقویت شووینیسیم امپریالیستی) منجر شد. روشن است که هیچیک از تاکتیکهای این حزب به تحویلی اساسی در جامعه فرانسه یاری نرساند. فرجام نهایی این قبیل سیاستها تبدیل حزب کمونیست فرانسه به "حزب نظم" در دوران خیزش مه ۱۹۶۸ شد.

۶- رجوع شود به بیانیه دانشجویان سوسیالیست به مناسبت اول مهر و آغاز سال تحصیلی جدید

	<b>نشریه دانشجویی بذر</b> مکان این نشریه: پستو پهنه، جنب فرخ، بویه خوار، بکه آهسی
شماره سی و یکم آذر ۱۳۸۷	www.bazr1381.com www.bazr1381.blogfa.com Email: bazr1381@gmail.com



- ۱۶ آذر چه خواهد کرد؟ صفحه ۱
- آیا گذشت چراغ راه آینده خواهد شد؟
- بخان دوم صفحه ۲
- در مورد وقوع دانشگاه زاهدان صفحه ۱۰
- اینجا کجای نیتاست؟
- از پنجتن سخن می گویم! صفحه ۱۱
- پیام خواننده برآورد "میراث مکتب" صفحه ۱۱
- با به پای دیوار نگاری و دیوار نویسی
- حکومت و دیوار صفحه ۱۳
- این نغمه بیان از کارگرها بگوئیم! صفحه ۱۶
- این معرکه بحران از کدام واقعیت
- برخی خیزد! صفحه از آن باشد صفحه ۲۴